

آذر مخلوجیان



چنین بود اولین برخورد من با شاملو!

خبر غم انگیزی از ایران رسید: شاملو، شاعر بزرگ ایران در گذشت. احمد شاملو نقش مهمی در زندگی ادبی و فرهنگی ایران ایفا کرد. عظمت شاملو تنها در نوآریش در هنر شعر و تحت تاثیر قرار دادن چند نسل از شاعران ایران نیست، بلکه هم چنین در شجاعت او و مبارزه‌اش علیه سانسور و برای دموکراسی و حقوق انسانی است.

در اولین سفر شاملو به سوئد در سال ۱۹۸۸، استفان لیند گرن خبرنگار «داگنز نی‌هتر»، بزرگترین روزنامه صبح سوئد، که از استقبال بی نظیر ایرانیان از شاعر محبوبشان به شگفت آمده بود، در مقاله‌اش این سؤال را مطرح کرد: «کدام شاعر سوئدی می‌تواند ۲۰۰۰ نفر را برای شنیدن اشعارش در ساختمان خانه مردم جمع کند؟»

در شب شعر خوانی یک نسخه از مجله ادبی (Ord & Bild) را که یک سال پیش از آن مقاله «درها و دیوار بزرگ چین» شاملو را با ترجمه من چاپ کرده بود، به همراه بردم و پس از شعر خوانی با زحمت فراوان موفق شدم از میان صدها ایرانی که برای رساندن پیامی، گرفتن قرار ملاقاتی، اهداء نسخه‌ای از اشعار چاپ شده یا چاپ نشده خود و یا تنها گفتن سلامی و «آقای شاملو به استکھلم خوش آمدید»، در پشت صحنه ازدحام کرده بودند، راهی به سوی او بیابم و مجله را نشانم دهم. چنین بود اولین برخوردم با شاملو.

سفر دوم شاملو به سوئد در ۱۹۹۴، هم زمان بود با چاپ مجموعه اشعار «عشق عمومی» که من جرات ترجمه آن را به زبان تبعید (سوئدی)، به خود داده بودم. می‌گویم جرات، چرا که کمتر کسی بزرگترین و بهترین شاعر وطنش را به زبان دوم خود ترجمه می‌کند. سفر سوم شاملو به سوئد قرار بود ۵ ژوئن ۱۹۹۹ به دعوت انجمن «استیگ داگرمن» و برای دریافت جایزه «داگرمن» انجام گیرد، ولی متأسفانه بیماری مانع سفر او شد. شاملو در نامه‌ای به بنگت سودرهل

(Bengt Söderhäll) رئیس انجمن ضمن تشکر از اظهار لطف این انجمن و ابراز تأسف از عدم حضور خود، وظیفه و افتخار دریافت جایزه را به من داد. امروز شاملو در میان ما نیست، ولی خاطره مبارزه‌اش علیه بی عدالتی و هر گونه وهن به انسان در یاد ماست. شاملو برای ما، شعر، نثر، مقاله و بررسی تحقیقی به جای گذاشته است. کار عظیم او بر روی فلکلور ایران و نثر و شعر او برای کودکان نیز برای ما باقی است. ولی با این حال غم بزرگی بر قلبمان سنگینی می‌کند. شاملو درگذشت.

شاملو و جایزه استیگ داگرمن

استیگ داگرمن، ۱۹۲۳ - ۱۹۵۴، یکی از نویسندگان بزرگ سوئد و صاحب شهرت جهانی است. او که در کنار کار نویسندگی، به حرفه خبرنگاری نیز اشتغال داشت و از جمله سردبیر مجله سنیدیکالیست‌های جوان بود و در مقاله‌ها و آثار ادبی خود با حساسیت و تعهد سیاسی نسبت به مسائل روز جامعه و از جمله زندگی اسفبار مردم در آلمان پس از جنگ جهانی دوم موضع گیری می‌کرد. داگرمن با زبان شاعرانه پر از تصویر، چشم اندازی از وحشت و کابوس زندگی انسان مدرن را ترسیم می‌کرد و در برابر بی عدالتی‌ها موضع می‌گرفت. فعالیت دیگر داگرمن، سرودن شعر بود. او بیش از ۱۳۵۰ شعر در تحلیل وقایع روزانه نوشت. خودکشی داگرمن در ۳۱ سالگی ضایعه بزرگی برای جامعه ادبی سوئد محسوب می‌شود.

داد: کار بر روی شعرهایش مرا از افسردگی بیرون آورد و احساس اطمینان به خود را در غربت تقویت کرد. پس از چاپ ترجمه چند شعر و مقاله‌های «درها و دیوار بزرگ چین» و «من درد مشترکم مرا فریاد کن» در مجله ادبی (ord & bild) و پس از چاپ مجموعه «عشق عمومی» به زبان سوئدی دریافتیم که شعر شاملو خواننده سوئدی را به درک بهتری از من و گذشته من قادر می‌سازد. چنانچه گویی شاملو چیزی توصیف نشدنی در درون من و بسیاری از ایرانیان را توصیف کرده است و این پاداش من بود.

ما بیرون زمان ایستاده‌ایم

با خنجر تلخی در گرده هایمان

هیچ کس

با هیچ کس

سخن نمی‌گوید

که خاموشی

به هزار زبان

در سخن است.

در شعری دیگر، شاملو از جهانی سخن می‌گوید که در آن با یاس‌ها به داس سخن می‌گویند.

پاداش دوم من این بود که کار بر روی شعرهای شاملو نکات بسیاری دربارهٔ ریتم، زبان، آهنگ و موسیقی در شعر به من آموخت. نکته‌ای که بیش از پیش به آن ارجح می‌گذارم.

سه سال پیش خانمی در تماس با من خود را به عنوان همسر یکی از همکارانم معرفی کرد و از مرگ همکارم در دو روز پیش از آن خبر داد. از بیماری سرطان همکار سوئدی‌ام که با سنی حدود چهل سال به مدت دو سال با مرگ دست و پنجه نرم کرده بود، با خبر بودم. همسر همکارم برای درج قطعه‌ای از شعر شاملو در آگهی تسلیت روزنامه سوئدی از من اجازه می‌خواست. شوهرش که به شاملو علاقه بسیار داشت، این قطعه را با خط خودش نوشته بود:

موجودیت محض

چرا که در غیاب خود ادامه می‌یابی و غیابات

حضور قاطع اعجاز است

در عین تائر از مرگ همکارم با تعجب بسیار به صحبت‌های او گوش می‌دادم که می‌گفت شعر شاملو برای او و خانواده‌اش چون وصیت نامهٔ عزیز از دست

از چند سال پیش جمعیت دوستداران استیگ داگرمن هر ساله جایزه‌ای شامل دیپلم افتخار و ۲۵۰۰۰ کرون، به یاد این بشردوست بزرگ اعطا می‌کند. در سال ۱۹۹۹، جایزه داگرمن به احمد شاملو تعلق گرفت. هیات داوران دلیل انتخاب شاملو را چنین توضیح داد: «شاملو با شعر و نثر خود در دل مردمان جهان راه می‌یابد!»

متن سخنرانی آذر محلوجیان

در روز اهداء جایزه استیگ داگرمن به احمد شاملو
انسان دربارهٔ بزرگترین شاعر سرزمینش چه می‌تواند بگوید؟ آیا می‌توان در چنین روزی سخن با معنایی بر زبان آورد؟ منتقدان دربارهٔ شعر شاملو کتاب‌ها نوشته‌اند و می‌نویسند. بنابراین تحلیل عمیق شعر او به حوزه کار آن‌ها مربوط می‌شود. برای اجتناب از به کارگیری اصطلاحات مستعمل و کلیشه‌ای در توصیف عظمت شاملو، می‌خواهم از برداشت و تجربهٔ خود در سال‌های تماس با شعر شاملو صحبت کنم.

در زمانی که هر چه به ایران مربوط می‌شد، هم‌ماش بنیادگرایی، تعصب و دشمنی در برابر هنر، فرهنگ و ادبیات بود. شاملو نجات دهندهٔ من شد. من همچون هزاران ایرانی دیگر، از برخورد ناعادلانه با ادبیات و هنر درخشان کشورم برآشفته بودم. منظورم ادبیات معاصر است و نه آن چه که در گذشته‌های دور وجود داشت و امروزه در همهٔ جهان به نام ادبیات عظیم فارسی خوانده می‌شود و مورد تحسین قرار می‌گیرد. سوئدی‌ها با شعر شاعران بزرگ کلاسیک ایران همچون خیام آشنایی داشتند ولی دربارهٔ شعر معاصر تقریباً هیچ چیز نمی‌دانستند. بنابراین بر آن شدم تا شعر معاصر را ترجمه کنم و از آن نمونه‌ای به دست دهم. اما چه کسی جز بزرگترین شاعر ایران، احمد شاملو را می‌توانستم انتخاب کنم؟ شاعری که افتخار ماست؟ بزرگترین شخصیت فرهنگی کشور ماست؟

ترجمه شاملو کار آسانی نبود. ولی من مشتاق ساختن پل کوچکی بودم از این‌جا به شعر کشورم. چنین بود آغاز کار، که به کمک کارین لکه (carin leche) دوست عزیز و معلم زبان سوئدی و دوستان ایرانی: بهروز شیدا و محمود داودی که بهتر از من شعرهای شاملو را می‌شناختند، کار ترجمه را شروع کردم و بعدها دریافتیم که شاملو به من هدف داد، به من امید

دنبال ایسا در دایره المعارف ملی سوند، از آن جا که شاملو به من گفته بود که ایسا یک شاعر ژاپنی است، از یک دوست ژاپنی پرسیدم که آیا او ایسای شاعر را می‌شناسد؟ پس از شنیدن شرح ماجرا، دوستم با شگفتی فراوان گفت: چگونه ممکن است یک شاعر ایرانی شعری را به یک شاعر ژاپنی قرن نوزدهم که استاد هایکو بود تقدیم کند؟

آری شاملو خویشاوند همه است. در شعری به «نلسون ماندلا»ی زندانی می‌گوید که عاشقان همه خویشانند و از او می‌خواهد:

زی من به اعتماد دستی دراز کن
ای همسایه درد.

...

با ما به اعتماد سرودی ساز کن
ای همسایه درد.

شاملو قصه های چینی را ترجمه کرد. او «سنت اگزوپری» را به فارسی برگرداند تا فارسی زبانها از خواندن شهریار کوچولو لذت ببرند. تخصص دیگر شاملو شعرخوانی اوست. او نه تنها اشعار خود را می‌خواند، بلکه به خاطر علاقه‌اش به ادبیات کلاسیک ایران، شعرهای حافظ، مولوی و خیام را می‌خواند و نیز اشعار لورکا را که خود او ترجمه کرده است. نوارهای کاست شعرخوانی شاملو در میلیونها نسخه در خانه ایرانی‌ها یافت می‌شود. با گوش دادن به شعرخوانی شاملو، شعر را بهتر درک می‌کنید.

درباره شاملو و شعرهای او بسیار می‌توان گفت. از حمایت او از انسانهای فاقد قدرت، از سر خم نکردنش در برابر قدرت، از عشق او به انسان و...

ولی من مختصر بگویم که شعر شاملو را به این دلیل دوست دارم که مرا به سفری اکتشافی در درون انسان می‌برد. از من، از محیط پیرامون و تمام جهان به من شناخت می‌دهد. ساده بگویم، شعر شاملو به من کمک می‌کند تا انسان بهتری بشوم.

۵ ژوئن ۱۹۹۹

رفتشان بود. چگونه می‌شود ساکن آن سوی کره زمین بود و شعری نوشت که وصیت نامه یک سوئدی بشود؟ او این شاعر را هرگز ملاقات نکرده بود، ولی با خواندن شعرهایش این همه با او احساس نزدیکی می‌کرد. پس مساله باید مربوط به چیزی دیگر باشد. چیزی ویژه. شاملو باید از چیز مشترکی سخن بگوید. چیزی که خواننده به هر جا تعلق داشته باشد، آن را باز می‌شناسد و تحت تاثیر آن قرار می‌گیرد.

حقیقتا شاملو کیست؟ اسم مستعارش «ا. بامداد» است و ۷۴ سال پیش در تهران متولد شده بود. او اولین مجموعه اشعارش را در سن ۲۲ سالگی منتشر کرد و تاکنون بیش از نیم قرن شعر نوشته و ۱۸ مجموعه شعر منتشر کرده است. شاملو مجموعا ۱۰۰ کتاب نوشته است که تعدادی از آنها هنوز اجازه انتشار نگرفته است. او چون موریانه زحمت کشی است که نه کهولت و نه بیماری هیچ کدام مانع کارش نمی‌شود. کار شاملو محدود به شعر نیست، بلکه نثر هم می‌نویسد. برای کودکان شعر و نثر می‌نویسد که کودکان و نیز بزرگسالان از آن لذت می‌برند. شاملو سردبیر چند مجله ادبی بود که بهترین مجله های تاریخ روزنامه نگاری ایران بشمار می‌آید. او پژوهشگر زبان نیز هست. کار عظیم او با نام «کتاب کوچک» که مجموعه‌ای است از سنتها و آداب و رسوم و آیینها، احتمالا در ۵۰ جلد منتشر می‌شود. شاملو از سنین جوانی جمع آوری مطالب کتاب کوچک را شروع کرد. او به خاطر شغل پدرش که افسر ارتش بود، سالهای کودکی و نوجوانی را در نقاط مختلف ایران گذراند و این بی شک در ایجاد علاقه و نیز شناخت او نسبت به زندگی مردم، زبان، لهجه، آداب و رسوم و باورهای اقوام مختلف ساکن ایران نقش داشته است. او تحقیقاتی نیز درباره شاعران کلاسیک همچون حافظ انجام داده است.

شاملو مترجم چیره دستی نیز هست. او یک جهان وطن است. به همه جهان تعلق دارد و جهان خانه اوست. به این دلیل است که شاملو که لورکا را بهترین شاعر جهان می‌خواند، «عروسی خون» را به فارسی برگرداند و به این دلیل است که شعر «هایکو» را ترجمه و به فارسی زبانها معرفی کرده است. شاملو شعری دارد به نام «به ایسای شاعر». پس از یک تلاش ناموفق به